



**دشوار بتوان پذیرفت که  
یک قشون همراه با توپ  
و مسلسل توانسته باشد  
قزوین را ترک و سه روز  
پیشروی کند بدون اینکه  
بریگاد قزوین کوچک‌ترین  
مزاحمتی برایش ایجاد  
کرده باشد، حال آنکه کلنل  
هادی خان را که در ماه اکتبر  
به خاطر استاروسلسکی  
به سمت تهران پیشروی  
می‌کرد، به سهولت توقیف  
کرده بود**

«یادداشت‌های ایران» نام یادداشت‌های تقریباً روزانه ژرژ دوکرو، وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران است که به تازگی با عنوان «نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹» از سوی انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران منتشر شده است و روایت دولت رقیب بریتانیا را از کودتایی بیان می‌کند که برای او دیگر دیپلمات‌ها به قطعیت انگلیسی بوده است، اما به صورت رسمی این واقعیت از سوی آن دولت تکذیب می‌شده است. آنچه در ادامه می‌آید، بخش‌هایی از یادداشت روز کودتا و فردای آن است.

## ۲۱ فوریه ۱۹۲۱

دیروز، یکشنبه، ساعت پنج و نیم عصر، هنگام بازگشت از اسب سواری به سمت شاه عبدالعظیم به ملاقات سپهدار اعظم، رئیس الوزرا رفتم تا به مناسبت تشکیل کابینه جدید به او تبریک بگویم. او را بسیار مشوش دیدم. خبری به کابینه رسیده بود. دوهزار و پانصد قزاق به سمت تهران پیشروی می‌کردند. از قزوین حرکت کرده و در چند کیلومتری تهران بودند. مشخص نبود که در برابر یک دسته از سربازان ناراضی قرار گرفته‌اند یا در برابر یک دسته انقلابی. هیأتی متشکل از کلنل هیگ، منشی اعلیحضرت و منشی سپهدار، ساعت پنج عصر اعزام شده بود تا با شورشی‌ها مذاکره کنند. تازه بازگشته بودند. من از ضیاء [همایون] استدعا کردم من را در جریان وقایع قرار دهد و به سرعت به سفارت فرانسه رفتم. اوپنو منزل نورمن رفته بود. به سفارت بلژیک رفتم و منتظر وزیر مختار بلژیک شدم. او از ساعت سه تا شش برای تفرج در ده به همراه نورمن رفته بود. نورمن با او درباره دسته ای متشکل از دوپست سرباز در جاده قزوین صحبت کرده بوده که گویا جلوی اتومبیل فیروز را گرفته‌اند. او می‌گفت چیز بیشتری نمی‌دانم.

من از رفتار ژنرال دیکسون در ضیافت شام شنبه در کلوب متحیر شده بودم. نتوانستم یک کلام از او بشنوم. وقتی به او اظهار کردم یک کمیسیون مختلط روس - ایرانی - انگلیسی به منظور کنترل و نظارت بر اجرای طرح تخلیه گردهم آمده، او با صدای بلند گفت آن یک چیز تخیلی بوده است. با وجود این، نورمن آن را به اطلاع اوپنو و ریمون رسانده بود. هیگ حضور نداشت، ویکهام اندکی مست بود، دیکسون هم کم حرف و مرموز جلوه می‌کرد. نه وستداهل آمده بود، نه بیورلینگ، نه هیگ. نورمن شب از ریمون درخواست کرده

بود فردای آن روز همراه او به تفرج برو، چیزی که بسیار عادی است. به این ترتیب، نورمن که تمام بعدازظهر غیبت داشته، مجبور نبوده به دعوت‌های مصرانه شاه برای رفتن به فرح آباد پاسخ دهد، وقتی شاهزاده فیروز از این وقایع مطلع شد، به سفارت انگلستان رفت. او نه نورمن را در آنجا یافت، نه هیگ و نه هاوارد. هراسان نزد اوپنو آمد و آنچه در حال وقوع بود را به او اطلاع داد و ابراز نگرانی کرد. در حضور من به آقای دو ریمون تلفن زد و موقعیت را از دست رفته توصیف کرد و گفت تصمیم بر آن شده که قوا را برای رویارویی با شورشی‌ها نفرستند تا از خشمگین کردن آنان، به واسطه مبارزه‌ای که ژاندارم‌ها از قبل شکست خود را در آن حتمی می‌دانند، جلوگیری شود.

ریمون سپس تصمیم گرفت به دنبال نورمن برود. او را سر میز غافلگیر کرد. نورمن بسیار آرام و با چهره ای تقریباً خندان نشسته بود و اظهار داشت از واقعه ای که بعدازظهر از آن بی اطلاع بوده، غافلگیر شده است. نورمن خطاب به ریمون که به او گفته: «همه در تهران مطمئن اند این حرکت را سفارت انگلستان ترتیب داده»، قسم خورده که کاملاً از این ماجرا بی اطلاع بوده است.

من برای دیدن اوپنو به سفارت فرانسه رفتم. او را بسیار خوش دیدم. مطمئن بود همه چیز به خوبی پیش می‌رود و آماده خوابیدن بود. یک کمیسیون دیگر متشکل از هادلستون و هیگ نزد شورشی‌ها رفته‌اند که جلوتر آمده و به نزدیکی شهر رسیده بودند. امیدوار بودند به وسیله طلا بتوانند آرام‌شان کنند. نقشه کشیدند تا به قزاق‌هایی که خانواده‌شان در شهر هستند اجازه ورود به تهران داده شود. خیال داشتند مابقی شان را خلع سلاح کنند. رهبر این حرکت رضاخان میرپنج بوده است، همدست سابق استاروسلسکی در ماجرای کودتایی که او را در رأس دیویزیون قزاق قرار داد. [...]

به منزل بازگشتم و شام صرف کردم. ساعت ده و نیم شب، دکتر ویلهلم ورنش که اندکی رنگ پریده بود و دکتر رولان به دیدن من آمدند. دکتر در حال اسب سواری همراه بازنش در جاده قزوین، در مقابل دسته قزاق‌ها قرار گرفته بوده، که [آنها] را اسیر کرده و علی‌رغم اعتراض دکتر تا ساعت هشت شب نگه داشته‌اند. رضاخان میرپنج، دکتر را تهدید به حبس کرده بوده. مسعودخان مداخله کرده تا دکتر و زنش را آزاد کنند و از آنها قول گرفته با هیچ کس راجع به چیزی که دیده‌اند صحبت نکنند. دکتر گفته سفارت را مطلع می‌کند. مسعود خان هم گفته، فقط سفارت.

آنان هر شخصی را که سر راه دیده‌اند توقیف کرده‌اند. عده ای از بانوان ایرانی در کنار جاده نشسته بودند. کنسول انگلستان، استیونس همراه با خواهرزنش بانو روزنتال در وضعیتی مشابه ویلهلم قرار گرفته بودند.

ویلهلم که هیچ کس را در سفارت پیدا نکرده بوده، نزد من آمد و این وقایع را به اطلاع رساند. او تعداد قوا را هزار و پانصد تن تخمین زده که کاملاً مسلح بوده‌اند.

رضاخان هنگامی که ایشان را ترک می‌کرده به آقای ویلهلم گفته «خدا حافظ»، دست بانو ویلهلم را بوسیده و به کلنل استیونس نیز که آزاد شده بوده گفته: «مرحمت شما زیاد».

ویلهلم هم سوار درشکه دو چرخ خود شده، فانوسی به دست گرفته و به منزل خود بازگشتند.

ساعت دو صبح تیراندازی شروع شد. سپس چهار - پنج گلوله توپ شلیک و صدای خمپاره انداز و بمب‌ها به گوش می‌رسید، سپس صدای تیراندازی متناوب تا ساعت چهار صبح ادامه داشت. صبح با خبر شدیم قزاق‌ها از دو دروازه مختلف وارد شده‌اند، دروازه قزوین و دروازه شاه عبدالعظیم؛ بریگاد مرکزی و نه حتی ژاندارم‌ها هیچ مقاومتی در مقابل آنان از خود نشان نداده‌اند.

دیشب متوجه شده بودم که دروازه یوسف آباد هم تحت حفاظت نبوده. نیمه شب، یک پست پاسبانی بر روی پل کوچکی که مقابل منزل ما است، مستقر کرده بودند که ساعت سه و نیم صبح ناپدید شده بود. قزاق‌ها با نوای سرود ملی خود وارد شده بودند. (ویلهلم به ما می‌گفت اعلانی خطاب به آنان قرائت شده و عکس‌العملشان تشویق، فریاد و هورا بوده.) فقط نظمیه قدری از خود مقاومت نشان داده. مأمورین نظمیه از روی بام‌ها تیراندازی کرده‌اند. قزاق‌ها مقر مرکزی نظمیه را تصرف و سوئدی‌ها را خلع سلاح کرده بودند. آنها مقر مرکزی ژاندارمری را نیز تصرف کرده بودند. تمامی نظمیه‌ها

تصرف شده بود. یک گارد قزاق در مقابل درهای سفارتخانه‌ها مستقر کرده‌اند. همچنین در نظمیه چندین تن مجروح و یک تن کشته شده است.

امروز صبح توقیف‌ها شروع شد. اسامی اشخاص مهمی که توقیف شده‌اند، بدین ترتیب است: (عبدالحسین فرمانفرما، سپهسالار، امیراعلم، حاجی محتشم السلطنه، ممتازالملک، رهبر دموکرات ضدانگلیس، سید حسن مدرس، رهبر دموکرات ضدانگلیس، یکی از سران روحانیون، بلشویک مشهور، صمصام السلطنه، سردار ظفر، میرزا حسین، یک روحانی متنفذ ضدانگلیس، حاجی معین [التجار] تاجر بزرگ رشتی، یکی از بازاریان متنفذ، حاجی معین [التجار] بوشهری، یکی از بزرگان بازار که وثوق الدوله به کاشان تبعیدش کرده بود، مستشارالدوله. در مجموع همه کاشانی‌ها به جز ممتازالدوله، وحیدالملک و ناصرالدوله.

با توجه به این توقیف‌های درهم و برهم، می‌توان به قصدشان نزد افکار عمومی پی برد. انگلوفیل‌ها همانند انگلیس ستیزها توقیف شده‌اند ولی تعداد توقیفی‌های انگلیس ستیز بیشتر بوده؛ همان‌هایی که می‌توانستند انقلاب را به نفع خود تمام کنند. گویا اشخاص متمول را صرفاً توقیف کرده‌اند تا باج بگیرند. به این ترتیب دولت جدید منابع مالی لازم برای گذران امور خود را در اختیار خواهد داشت.

ماژور مسعودخان، امروز صبح از سفارتخانه‌ها بازدید کرده و اطمینان خاطر داده که دولت رضاخان خارجی‌ها را محترم خواهد شمرد. فقط از سفارتخانه‌ها درخواست کرده ایرانی‌ها را نپذیرند، که نه اوپنو با آن موافق بوده و نه ریمون و اظهار داشته‌اند که این متغیر با حق تحصن است. اوپنو گفته مانع «بست نشینی» جمعی خواهد شد، ولی اشخاص را به طور انفرادی خواهد پذیرفت.

سپهسالار آزاد شده است. انقلابیون با شاه مذاکره می‌کنند. ولیعهد با شلیک اولین گلوله توپ به [فرح آباد] گریخته. شاهزاده فیروز توقیف نشده است.

در پاسخ به سؤال اوپنو در خصوص اینکه کودتا برای چه کسی صورت گرفته، مسعود گفته است: من نمی‌توانم به شما پاسخ دهم. به زودی خواهید فهمید.

می‌گویند حکومت دیکتاتوری را سیدضیاء الدین به دست خواهد گرفت، یعنی عامل انگلیسی‌ها.

قزاق‌ها به دلیل ناراضی‌تی علیه سردار همایون اقدام کرده‌اند و ناسیونالیست‌ها قصد به راه انداختن یک کودتای نظامی وطن پرستانه داشته‌اند. بعید نیست انگلیسی‌ها از این اقدام برای تشکیل مجلس و به تصویب رساندن قرارداد استفاده کنند.

دشوار بتوان پذیرفت که یک قشون همراه با توپ و مسلسل توانسته باشد قزوین را ترک و سه روز پیشروی کند بدون اینکه بریگاد قزوین کوچک‌ترین مزاحمتی برایش ایجاد کرده باشد، حال آنکه کلنل هادی خان را که در ماه اکتبر به خاطر استاروسلسکی به سمت تهران پیشروی می‌کرد، به سهولت توقیف کرده بود.

## ۲۲ فوریه ۱۹۲۱

[...] امروز باخبر شدم که توطئه‌گران یعنی ضیاءالدین، رضاخان، مسعودخان و کاظم خان، کلنل اسمایس را در جریان امر قرار داده بودند. بنابر این او اجازه داده قزاق‌ها برونند و دستور داده به آنان پول بدهند و مبلغ زیادی به آنان پرداخت شده. در مهرآباد پول‌ها (نفری ۱۰ تومان) را توزیع کرده‌اند. [...] گویا ژنرال آبرونساید به همراه ضیاء الدین عامل اجرای نقشه بوده‌اند. اکنون که انگلیسی‌ها دولت را در اختیار خود گرفته‌اند، آن قرارداد یا قراردادی مشابه را به تصویب خواهند رساند. هم اکنون در سفارت انگلستان جشن به پا شده است. دیکسون سرمست است. همچنین هاوارد. [...]

دروغ‌های نورمن: او روز یکشنبه از همه چیز بی‌اطلاع بوده، حال آنکه شنبه گلیروپ در جریان قرار داشته. وستداهل یکشنبه شب در نظمیه نبود. لوندبرگ که می‌بایست می‌رفت، نرفته و دفاع از دروازه قزوین به او محول شده بوده. وزیر جنگ قصد دفاع از دروازه‌های شهر را داشته. نقشه‌هایش شنبه نقش بر آب شده بود. رئیس الوزرا می‌خواسته از شهر دفاع شود ولی ژاندارم‌ها قصد مبارزه نداشته‌اند. ژاندارم‌ها و بریگاد مرکزی دستور گرفته بودند مقاومت نکنند.